

نوشته برزو پناهی:

## ما به او بد کردیم... (۱)



پیشرفت جهان شده است. ما بد کردیم که با خمینی همصدا شدیم و گفتیم و نوشتیم «این انقلاب سفید و کذا ایران را ذلیل و ویران کرد». بد کردیم که میدانستیم «سپاه دانش» و «سپاه مفتح» است، «سپاه بهداشت» و «سپاه ترویج و آبادانی» نیز، اما نگفتیم. ما بد کردیم که با خمینی همصدا شدیم و گفتیم «این برنامه تنظیم خانواده هم یک توطئه‌ای است برای آنکه نفوس مسلمین را کاهش بدهند». آن زن و دختر ایرانی که در دوران «پهلوی‌ها» از کنیزی دوران «قاجار» و سلطه‌آخوند به در آمدند و قانوناً به عنوان «انسان» شناخته شدند و به مقام و منزلتی شایسته رسیدند، بد کردند که در انقلاب چادر و چاقچور به سر کردند و دنبال آخوند راه افتادند.

بد کردیم که به دروغ گفتیم و نوشتیم «صمد بهرنگی» را «ساواک» کشت و نگفتیم شنا بلد نبود، غرق شد. ما بد کردیم که گفتیم «شاه» خونخوار است، جلاد است، یزید زمان است اما در آن روزها نخواستیم بدانیم محمدرضا شاه پهلوی برای ماندن در سلطنت حاضر نیست خون حتی یک ایرانی ریخته شود. ما که از دانشگاه‌های ساخته شده در زمان «پهلوی‌ها» فارغ التحصیل شده بودیم بد کردیم ادعای خمینی را باور کردیم که «این پدر و پسر دشمن علم بودند، دشمن دانش و ترقی بودند» آن استاد «سیاست بین الملل» و «کارشناس» امور نفتی بد کردند که در همصدا شدن با خمینی و «مسکو» گفتند «شاه نوکر شرکتهای نفتی» است اما میدانستند و نگفتند محمدرضا شاه پهلوی در ستیز با شرکتهای نفتی برای منافع ملی ایران است که هدف توفان انقلاب قرار گرفته است. آن «استاد جامعه‌شناس» و «استاد اقتصاد» بد کردند که به طمع وکالت و صدارت در جمهوری اسلامی خمینی، که در راه بود به دروغ گفتند و نوشتند، ایرانیها در دوران «شاه» روز به روز فقیرتر شده‌اند اما به این پرسش پاسخ نداند که اگر چنین است، چرا هیچیک از شعراهای انقلابی خواسته‌ای اقتصادی نیست؟ ما بد کردیم که تحول جامعه ایرانی از جامعه‌ای روستایی به جامعه‌ای شهرنشین را در همصدایی با خمینی «اجرای دستور استعمار برای نابودی ملت مسلمان ایران» خواندیم و نوشتیم، و نگفتیم و ننوشتیم در دوران «پهلوی‌ها» است که ایران و ایرانی «معاصر» و همراه با بخش در حال

ما بد کردیم وقتی در سال ۱۳۵۷ فریاد زدیم آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی، چرا که نه مفهوم روشن و درستی از آزادی در نظر داشتیم و نه مستعمره کشوری بودیم که بخواهیم استقلال خود را به دست آوریم و نه می‌دانستیم جمهوری اسلامی چه نظامی است.

ما بد کردیم که کوچکترین کنجکاوی نکردیم تا ببینیم خمینی در ۱۳۴۲ برای چه علم اعتراض برداشت. ما بد کردیم که نخواستیم بدانیم خمینی در آن سال با حقوق زنان و با اصلاحات ارضی مخالف بود و با شوراها ایالتی و ولایتی.

ما از روستایی و فرنگ‌رفته بد کردیم بی آنکه «ولایت ققیه» او را بخوانیم یا بپرسیم که در آن چه نوشته است، به‌اصرار، چشمان خود را فریب دادیم تا عکس او را در ماه ببینیم آن روستایی بیرون آمده از نظام برده‌داری «ارباب و رعیتی» و عشایر آزاد شده از ظلم «خان» در دوران محمدرضا شاه پهلوی بد کردند که فریاد زدند «مرگ بر شاه» اما روستازاده هم‌ولایتی من که مهندس‌اش را از «دانشگاه آریامهر» گرفت با تکرار این شعار بدتر کرد.

آن حقوقدان سرشناس مراغه‌ای بد کرد که گفت و نوشت، با درآمد یک روز نفت ایران میشود چند بار دور زمین را با اسکناسهای ۵ تومانی دور زد و اینهمه را «شاه» از ملت میدزد.

ما بد کردیم که به دروغ گفتیم و نوشتیم در ایران بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی داریم.